

The Role of Wisdom in the Formation of an Efficient Political System, with Emphasis on the Islamic Republic of Iran

10.30495/PIR.2022.1955202.3474

Mohammad Hossein Agharokh MirAbadi¹, Alireza Golshani², Sharif Lakzayie³

Received: 2022/03/11
Accepted: 2022/06/05

Research Article

Abstract

This article tries to pay attention to the issue of the efficiency of the Islamic Republic of Iran and the challenges that may exist in this field. The main question of the article is, "What is the relationship between this issue and Islamic wisdom in the system of the Islamic Republic of Iran?" In answer to the above question, the research hypothesis is that "wisdom will increase productivity (efficiency and effectiveness), achieve goals, improve efficiency and durability and consistency of government." The research method is a library in terms of data collection, and rational, narrative, and experimental methods have been used in the position of analysis as needed. The results of the research indicate that wisdom, in theory, is based on science and thought, and in practice, based on ethics, spirituality, strategy, and politics, and the system of the Islamic Republic of Iran to achieve its goals such as the good life of Islam, National unity, security and authority, and social justice must be the wisdom of the foundation; Therefore, the Iranian Islamic model of progress as a tool of system efficiency should be defined and regulated based on Islamic wisdom or the above four-element.

Keywords: Efficiency; Islamic Wisdom ; Social Justice; Deterrent Authority; Iranian Islamic Model of Progress

Agharokh MirAbadi, M. H., Golshani, A. R., & Lakzayie, Sh. (2022). The Role of Wisdom in the Formation of an Efficient Political System, with Emphasis on the Islamic Republic of Iran. *International And Political Research Quarterly*, 14(50), pp. 1-18.

1. Ph.D. Candidate of Political Science- Iranian Issue, Department of Political Science, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran. mohammadagharokh65@gmail.com

2. Associate Professor of Political Science, Department of Political Science, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran (Corresponding Author) agolshani41@gmail.com

3. Associate Professor, Department of Political Philosophy, Research Institute of Islamic Science and Culture, Qom, Iran. Sharif.lakzaee@gmail.com



نقش حکمت در شکل‌گیری نظام سیاسی کارآمد با تأکید بر نظام جمهوری اسلامی ایران

10.30495/PIR.2022.1955202.3474

محمدحسین آقارخ میرآبادی^۱، علیرضا گلشنی^۲، شریف لک زایی^۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۵

چکیده

در این مقاله سعی بر آن است که به موضوع کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران و چالش‌هایی که ممکن است در این زمینه وجود داشته باشد، توجه شود. سؤال اصلی مقاله آن است که «نسبت این موضوع با حکمت اسلامی در نظام جمهوری اسلامی ایران چیست؟» در پاسخ به سؤال فوق، فرضیه تحقیق این است که «حکمت موجب افزایش بهره‌وری (کارایی و اثربخشی)، نیل به اهداف، ارتقای کارآمدی و دوام و قوام حکومت خواهد شد.» روش تحقیق، در مقام جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است و در مقام تجزیه و تحلیل به تناسب نیاز از روش‌های عقلی، نقلی و تجربی استفاده شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که حکمت در مقام نظر، بر پایه علم و اندیشه و در مقام عمل، بر پایه اخلاق و معنویت و تدبیر و سیاست استوار است و نظام جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به اهداف خود نظیر حیات طیبه اسلامی، وحدت ملی، امنیت و اقتدار بازدارنده و عدالت اجتماعی باید حکمت بنیان باشد؛ بنابراین الگوی اسلامی - ایرانی، پیشرفت نیز به‌عنوان ابزار کارآمدی باید بر اساس حکمت اسلامی یا چهارعنصر فوق تعریف و تنظیم گردد.

واژگان کلیدی: اقتدار بازدارنده، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، حکمت اسلامی، کارآمدی، عدالت اجتماعی

آقارخ میرآبادی، محمدحسین گلشنی، علیرضا؛ لک زایی، شریف (۱۴۰۱). نقش حکمت در شکل‌گیری نظام سیاسی کارآمد با تأکید بر نظام جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۵۰، صفحات ۱۸-۱.

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی - مسائل ایران، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.

mohammadagharokh65@gmail.com

^۲ دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران (نویسنده مسئول)

agolshani41@gmail.com

^۳ دانشیار گروه فلسفه سیاسی، پژوهشگاه علم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

Sharif.lakzaee@gmail.com

مقدمه

شاید بتوان گفت که بعد از مشروعیت، مهم‌ترین مسئله‌ای که یک نظام سیاسی پیش روی خود می‌بیند، مسئله «کارآمدی» است؛ موضوعی که به نحوه حکومت، چگونگی پاسخگویی به نیازهای مختلف جامعه و ثبات و پایداری آن می‌پردازد و بنابراین نظام سیاسی ناگزیر است به آن توجه ویژه‌ای داشته باشد. کارآمدی در نظام‌های سیاسی مختلف تعاریف و مؤلفه‌های خاص خود را دارد و با توجه به بنیان‌های مشروعیت بخش، برداشتی که از کارآمدی دارند نیز متفاوت است.

در نظام جمهوری اسلامی نیز با توجه به مبانی و اهداف شکل‌گیری نظام، هدف اصلی صرفاً تأمین نیازهای مادی جامعه نیست؛ بلکه هدایت و جهت‌دهی جامعه به سوی تعالی انسانی نیز مطرح است. با تدوین و ارائه الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت به‌عنوان الگوی برخاسته از سنت اسلامی و فرهنگ ملی بومی، به‌عنوان یک سند بالادستی، می‌توان ادعا کرد که مسیر پیشرفت و توسعه جامعه و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران ریل‌گذاری شده و هرگونه تغییر و تحول باید در بستر مبانی و مؤلفه‌های این الگو باشد. با توجه به مواردی که در این الگو مشخص شده است و تدوین مؤلفه‌ها و بیان آرمان‌ها، این تحقیق درصدد است با پیوند میان نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران با آموزه‌های حکمت اسلامی به‌عنوان پشتوانه فلسفی و همچنین مؤلفه‌ها و شاخص‌های الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، به تدوین اصول یک نظام سیاسی کارآمد برسد که در آن تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در مدار حکمت گردش کند.

حکمت اسلامی توجه ویژه‌ای به سیاست و حکومت دارد و به ویژگی‌های یک حکومت مطلوب و حاکمان و کارگزاران آن می‌پردازد. تحقیق پیش رو در پی آن است تا ضمن آسیب‌شناسی و بررسی چالش‌هایی که در زمینه کارآمدی نظام جمهوری اسلامی وجود دارد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های کارآمدی نظام را در چارچوب الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت و با توجه به مبانی حکمت اسلامی در قالب راهکار موردبحث و بررسی قرار دهد.

۱- کلیات

۱-۱- بیان مسئله

درواقع مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که نظام جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم پیشرفت‌های که در حوزه‌های علمی، نظامی و امنیتی داشته است، در عرصه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با چالش‌هایی مانند توزیع منابع، ناکارآمدی احزاب، وابستگی‌های اقتصادی (حاکمیت الگوی اقتصاد بازار آزاد بر اقتصاد ایران و تبعیت از نهادهای مالی جهانی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی) و مانند آن مواجه است که مسائلی مانند کاهش رفاه و تأمین اجتماعی (مسکن، بهداشت، آموزش و پرورش، اشتغال پایدار و مانند آن) را به همراه داشته است و این موضوع نمی‌تواند بستری مناسب برای شکل‌گیری نظامی مبتنی بر عدالت اجتماعی باشد. در مباحث مربوط به پیشرفت سیاسی، شاهد عدم برنامه مدون طبق یک الگوی بومی بوده تا از مشارکت ناآگاهانه جلوگیری شود و اساساً نبود یک استراتژی جهت مشارکت فعالانه و هدفمند شهروندان در اداره کشور مشهود است که ابعاد این ناکارآمدی بایستی بررسی گردد و با توجه به مبانی حکمت اسلامی برای آن تدبیر لازم ارائه گردد. فقدان یک چارچوب حکمت بنیان جهت فعالیت احزاب به‌عنوان بازو و حلقه واسط بین جامعه و نظام سیاسی، جهت برقراری عدالت سیاسی و توزیع عادلانه قدرت، همچنین راهبردی تدبیر محور جهت برقراری ارتباط با همسایگان در سیاست خارجی و دیپلماسی قوی جهت برقراری امنیت ملی و منطقه‌ای که بایستی با توجه به الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت بررسی و تحلیل شوند.

۱-۲- ضرورت موضوع

ضرورتی که باعث شد این موضوع بررسی شود، نبود نگاه حکمت بنیان به سیاست و فقدان یک طرح اداره جامعه و نظام سیاسی در باب کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی با پشتوانه فلسفه سیاسی- بومی است و از آنجایی که حکمت یک پارادایم کهن و ریشه‌دار در سنت دینی ما است و یک نظام سیاسی باید دارای پشتوانه فلسفی باشد، به‌عنوان الگو در منطق نظام سیاسی در جمهوری اسلامی ایران وارد شود.

۱-۳- اهداف

با توجه به اینکه حکمت اسلامی، سیاست متعالی را سیاستی راهبردی و کاربردی می‌داند، هدف، ارائه الگویی است که بر اساس آن نظام سیاسی در چارچوب حکمت در عرصه عمل، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و فعل سیاسی را انجام دهد و نظام سیاسی جمهوری اسلامی بتواند به بهترین شکل روابط خود را با مردم برقرار کند و در یک رابطه متقابل، همگرایی و پیوستگی شهروندان با نظام سیاسی بتواند بر کارآمدی نظام بیفزاید؛ بنابراین بر مبنای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، نظام سیاسی حکمت بنیان یگانه راه رسیدن به این هدف هست.

۱-۴- روش

روش جمع‌آوری اطلاعات، استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسناد و مدارک می‌باشد؛ اما روش تجزیه و تحلیل اطلاعات، روش عقلی، نقلی و تجربی می‌باشد. با استفاده از روش عقلی مبانی و مؤلفه‌ها و اصولی را که حکمت اسلامی برای کارآمدی نظام سیاسی در نظر دارد از منابع اصلی استخراج می‌شود و ضرورت شکل‌گیری نظام سیاسی کارآمد مبتنی بر حکمت اسلامی اثبات می‌شود.

با استفاده از روش نقلی و استناد به منابع قرآنی و احادیث و روایات، بعد دیگری مانند مبانی نظری بررسی و تجزیه و تحلیل می‌شود. در روش تجربی در رابطه با نظام‌های سیاسی نامطلوب و مطلوب و مشخصه‌های آنها و نیازهای جامعه و دولت کارآمد بحث می‌شود؛ بنابراین در تحقیق پیش رو از تمامی این روش‌ها به تناسب بحث استفاده می‌شود.

۱-۵- پرسش اصلی

نسبت کارآمدی با حکمت اسلامی در نظام جمهوری اسلامی ایران چیست؟

۱-۶- فرضیه اصلی

حکمت موجب افزایش بهره‌وری (کارایی و اثربخشی)، نیل به اهداف، ارتقای کارآمدی و دوام و قوام حکومت خواهد شد.

۱-۷- پیشینه

پژوهش‌هایی در زمینه حکمت اسلامی و پیوند آن با حکمرانی مطلوب صورت گرفته است که بیشتر جنبه نظری دارد و ناظر به باورهای حکمای اسلامی و خوانش آنان از سیاست و حکومت است، اما تحقیق پیش رو ضمن توجه به مباحث نظری، به

دلیل پرداختن به مسئله کارآمدی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران. بیشتر جنبه کاربردی داشته و از این جهت نوآورانه هست.

از جمله تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

لکزایی و برزگر (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان: پیشرفت متعالی در جمهوری اسلامی بر مبنای حکمت و سیاست متعالیه است که سعی در ارائه الگویی در چارچوب حکمت متعالیه در جهت پیشرفت مطلوب دارند. دلیر (۱۳۹۶)، در کتاب الگوی نظام سیاسی در حکمت متعالیه، سعی در ارائه الگوی مبتنی بر سیاست متعالیه، برگرفته از حکمت متعالیه دارد. او ضمن به چالش کشیدن نظام‌های سیاسی نامطلوب و معرفی نقاط ضعف آنان، نظام سیاسی متعالیه را به‌عنوان الگوی مطلوب نظام سیاسی پیشنهاد می‌کند. عزیزی و دیگران (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان تحقق توسعه سیاسی در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، ضمن نقد الگوهای غربی توسعه، این الگوها را به دلیل عدم توجه دقیق به مسائل و مشکلات متناسب جامعه و فرهنگ حاکم بر جامعه ایران، مفید نمی‌دانند. آنان معتقدند که با ارائه مدلی متفاوت از الگوهای رایج غربی، با توجه به اصول و ارزش‌های حاکم بر جامعه ایران، می‌توان توسعه را در عرصه‌هایی مانند فکر، علم و معنویت به‌صورت راهبردی در بستر نظام جمهوری اسلامی ایران پیاده‌سازی کرد.

۲- مبانی نظری تحقیق

۲-۱- تعریف کارآمدی

کارآمدی از مفاهیم اساسی تحقیق حاضر است. کارآمدی در تعریفی هم‌معنی با اثربخشی و نزدیکی به هدف هست (زاهدی، الوانی، فقیهی، ۱۳۸۳: ۱۱۱). طبق یک دیدگاه، نظام سیاسی آن‌گاه کارآیی دارد که بتواند وظایفی را که بیش‌ترین مردم یا حکومت شوندگان از آن متوقع است، انجام دهد (ابوالحمد، ۱۳۷۶: ۲۴۷).

در حقیقت کارآمدی را می‌توان بیانگر قابلیت و توانایی یک نظام اجتماعی در رسیدن به اهداف تعیین‌شده و حل مشکلات جامعه دانست، آن‌هم با وجود امکانات و موانعی که در هر جامعه با توجه به اهداف آن متفاوت است. (فتحعلی، ۱۳۸۲: ۲۱۲).

۲-۲- حکمت اسلامی

در آیه اول سوره هود، قرآن کریم به‌عنوان کتابی که سراسر حکمت است معرفی شده است: «كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» حکمای اسلامی نیز از قدیم‌الایام این موضوع را به تفصیل بررسی کرده‌اند. خواجه نصیر طوسی در کتاب اخلاق ناصری، حکمت را به دو بعد نظری و عملی تقسیم کرده است که در بعد نظری شامل علم و اندیشه و در بعد عملی شامل اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن است. بنابراین با توجه به مبانی حکمت اسلامی در قرآن، آثار حکما و منابع اسلامی، می‌توان به چهارعنصر فکر و اندیشه، علوم و فنون، اخلاق و معنویت و سیاست و تدبیر در بطن مفهوم حکمت اشاره کرد که در ادامه به‌طور خلاصه بیان می‌گردد:

۲-۲-۱- فکر و اندیشه

از وجوه حکمت اسلامی، تفکر و اندیشیدن است؛ چنانکه که قرآن انسان‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد که چرا فکر نمی‌کنید؟ از جمله در آیات ۱۶۴ سوره بقره، ۶۹ سوره نحل و ۳ سوره رعد و سوره‌های سبأ و انعام «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِ اتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ»^۱ پایه و نخستین

هرگونه شناخت و معرفت، معرفت عقلی است و انسان از طریق تعقل می‌تواند در پی راهکارهای علمی و عملی در جهت کسب سعادت دنیا و آخرت باشد.

بنابراین تفکر و اندیشه موردنظر حکمت اسلامی این است که اندیشه و تفکر باید دارای ساختار درونی باشد که همه اجزاء آن باهم ارتباط منطقی داشته باشند و از ارزشی نظری و عملی توأمان برخوردار باشد و نقشی در تعالی و پیشرفت جوامع بشری داشته باشد و خیر و نفع آن به تمامی مردم جهان برسد (لک‌زایی، ۱۳۹۵: ۱۹۱).

۲-۲-۲- علوم و فنون

قرآن کریم در آیات متعددی به علم‌آموزی و جایگاه بلند عالمان و دانشمندان اشاره کرده و در مقام تشویق و حتی امر برآمده است: « قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ^۱ » بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟ « فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ^۲ » اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید. « يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ^۳ » خداوند کسانی را که ایمان آوردند و آنان را علم داده شدند بسیار بلندمرتبه می‌فرماید. از منظر حکمت متعالیه علم جزء مسائل وجود است و به‌مانند آن دارای مرتبه و شأن وجودی است به‌طوری‌که ضعیف‌ترین موجودات، علمی هم‌شأن وجود خود دارند (مرادی، ۱۳۸۸: ۶۲) و از دو طریق علم حصولی و علم حضوری می‌توان حقایق را کشف کرد. آنجا که علم تنها در معنای حصولی در نظر گرفته شود، نقش نفس تنها پذیرفتن امور حسی و عقلی و استنتاجات عقلی است که خروجی آن منحصر کردن حقیقت علم در امور دایره محدود امور حسی و نظری صرف و جدا کردن مباحث اخلاقی از علم است که علم، ابزاری می‌شود در دست انسان‌ها؛ اما مادامی‌که انسان نفس خویش را بشناسد، به وسیله سلوک نفس می‌تواند معرفت به هستی پیدا کند و خدای خویش را بشناسد که بالاترین علم است (نبیان، ۱۳۸۷: ۹۹)؛ و بالاخره در آیه ۳۶ سوره اسراء می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»؛ یعنی از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند.

۲-۲-۳- اخلاق و معنویت

تهذیب اخلاق، از وجوه حکمت عملی، ریشه در وجود آدمی دارد. هرگاه نفس به ناپاکی و اخلاق زشت آلوده گشت نمی‌تواند پذیرای حقیقت باشد، بنابراین ابتدا باید نفس را تهذیب نماید. بایدها و نبایدهای اخلاقی که انسان در پرتو آن‌ها می‌تواند از شقاوت دوری گزیده و به سعادت حقیقی برسد که البته ابزار آن تهذیب نفس و معنویت می‌باشد. رسالت پیامبر اسلام (ص) در به کمال رساندن خلق و خوی پسندیده در جامعه و تزکیه نفس به معنای تطهیر باطن از آلودگی‌ها در آیه دوم سوره جمعه به‌خوبی نمایان است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۴. در واقع در این آیه هدف بعثت، تزکیه به معنای پاک‌سازی و آراسته نمودن باطن انسان‌ها از آلودگی‌ها و تعلیم کتاب و حکمت که مستقیماً بر رفتار انسان تأثیرگذار است؛ هست.

۱. سوره زمر، آیه ۹

۲. سوره نحل، آیه ۴۳

۳. سوره مجادله، آیه ۱۱

۴. سوره جمعه، آیه ۲.

۲-۲-۴- سیاست و تدبیر

تدبیر و تدبیر، حالاتی برای نفس انسان است که ارتباط تنگاتنگی با تعقل و تفکر دارد. مقام تدبیر تا جایی رفیع است که خود خداوند متعال از مقام عرش الهی که مقام تدبیر امور هستی است، به تدبیر امور هستی می‌پردازد. تدبیر از نظر حکمای اسلامی به‌عنوان وجهی از حکمت، شامل تدبیر در منزل و در سیاست مدن است. به این معنا که باید نوعی برنامه‌ریزی و دوراندیشی آن‌هم از نوع متعالی آن، چه در منزل و چه در نظام سیاسی داشته باشیم. تربیتی که حکما در رابطه با تدبیر دارند، بیانگر این موضوع است که اولاً باید این تدبیر در رابطه با اجتماع کوچک خانواده و روابط حاکم بر آن اعم از امر معاش، تربیت و تعالی اعضا صورت پذیرد. ثانیاً این تدابیر مقدمه‌ای برای تدبیر و مدیریت در اجتماع بزرگ‌تر مانند شهر و کشور و امت.

۲-۳- عدالت اجتماعی

بحث از مفهوم عدالت به دلیل وجود تعاریف و مبانی معرفتی متعدد در نظر حکما و اندیشمندان غربی و اسلامی با دشواری‌هایی روبروست. برخی مانند افلاطون «عدالت نفس» را مطرح می‌کنند^۱ و برخی نظیر ارسطو قائل به «حد وسط» هستند. ارسطو عدالت را فضیلت اخلاقی و بی‌عدالتی را رذیلت اخلاقی می‌داند (امامی جمعه و گنجور، ۱۳۹۲: ۶۸).

در حکمت اسلامی، عدالت مرکز ثقل یک جامعه و نظام سیاسی است؛ بنابراین با کارآمدی رابطه مستقیمی دارد. بدین معنی که بدون عدالت در تمامی ابعاد و سطوح، اهداف یک جامعه و نظام سیاسی محقق‌شدنی نیست و بهترین راهبردهای تولید دانش و ثروت بدون در نظر داشتن عدالت، سست‌بنیان و ناپایدار است. در واقع عدالت وضعیتی را به وجود می‌آورد که انسان‌ها در فضایی مناسب مجال بروز ظرفیت‌های خویش را داشته باشند و بتوانند با تعاون، پیشرفت جامعه را میسر کنند. بر مبنای قرآن، فلسفه ارسال رسل و انزال کتاب، برقراری عدالت اجتماعی در میان مردم دانسته شده است «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»^۲

در حکمت اسلامی عدالت از درون آغاز می‌شود؛ یعنی «عدالت فردی» که نمود آن در نهادینه‌سازی اعتدال در وجود شخص است. بدین معنی که انسان باید با تهذیب نفس و برقراری توازن در آن و کسب حداکثری فضایل اخلاقی و برقراری عدالت در نفس، قدم به صحنه اجتماع بگذارد و سپس صحبت از عدالت اجتماعی کند که سعادت جامعه در برپایی عدالت اجتماعی است (لک‌زایی، ۱۳۹۶: ۳۳۱-۳۳۵). عدالت اجتماعی یعنی تقسیم و توزیع خیرات و خوبی‌هایی که میان جامعه مشترک و متعلق به همگان است که پیوند عمیقی با عدالت فردی دارد و در نهایت این دو مکمل یکدیگر، سعادت جامعه را رقم می‌زنند (ترکاشوند، کشاورز، صالحی، میرزا محمدی، ۱۳۹۷: ۳۸۹). رویکرد تحقیق حاضر در بحث عدالت اجتماعی، بر مبنای مبانی حکمت اسلامی، تقسیم و توزیع منابع، تعادل و برابری اجتماعی در تمام عرصه‌ها مانند توزیع اموال، امکانات و فرصت‌های عمومی میان افراد جامعه و تأکید به برابری همگانی و فراهم گردیدن امکانات و فرصت‌های برابر و بر خورداری یکسان افراد از مزیت‌ها و ثروت‌های عمومی و مشترک است.

^۱ افلاطون در کتاب «جمهور» چهار فضیلت اصلی: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت را با توجه به قوا و اجزای نفس بررسی کرده است و نفس را دارای سه قوه عاقله، اراده و شهوت می‌داند و معتقد است که هرگاه قوای شهوت و اراده اعمال خود را تحت قوه عاقله انجام دهند، فضیلت و شجاعت به دست می‌آید و با تعادل در قوه عاقله حکمت حاصل می‌شود و زمانی عدالت به دست می‌آید که هر سه قوه با هماهنگی با هم افعال خود را انجام دهند.

^۲ سوره حدید، آیه ۲۵.

۲-۴- الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

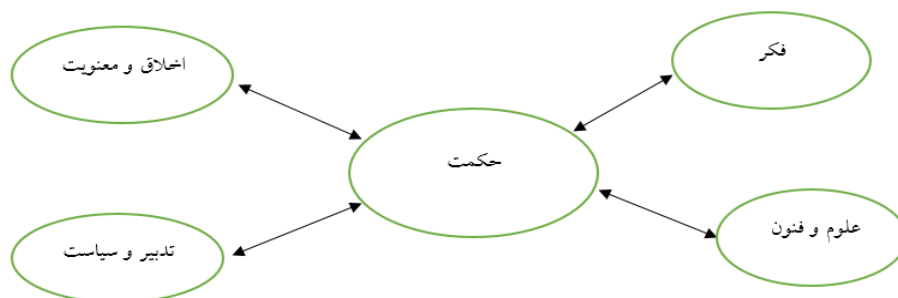
کارآمدی و نیل به اهداف در یک نظام سیاسی، مستلزم وجود الگویی مناسب برای اداره جامعه است و در هر نظامی این الگو از مبانی و اهداف آن نظام پیروی می‌کند. بنابراین در جمهوری اسلامی ایران نیز از الگویی بنام الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت سخن به میان می‌آید. الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، فرایند حرکت از وضع موجود به سمت وضع مطلوب و به عبارتی، آسیب‌شناسی وضع موجود و ارائه راهکار برای رسیدن به وضع مطلوب است. این الگو مجموعه‌ای نظام‌مند از مفاهیم، اصول موضوعه و قوانین است که قادر به توضیح و تفسیر ساختار حکومت در مقام نظر و عمل (پدیده‌ها، روش‌ها، فرایندها و مانند آن) است (بهمن، جعفری نژاد، گلشنی، ۱۳۹۵: ۱۱۱). این الگو اسلامی است به این دلیل که غایات، ارزش‌ها و شیوه کار همگی از مبانی اسلامی مایه می‌گیرد (بیانات مقام معظم رهبری در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹). اعتقاد به توحید و معاد و همچنین محور بودن انسان و توجه به عدالت، امنیت، رفاه انسان برای سعادت دنیوی و اخروی وی و همچنین نگاه اسلامی و غیرمادی به سیاست، اقتصاد و امنیت متأثر از همین نگاه اسلامی الگو می‌باشد.

پیشرفت مدنظر در این الگو با در نظر گرفتن نیازهای مادی و معنوی انسان به صورت توأمان، بیشترین توجه را به تعالی انسان و ارزش‌های اخلاقی درون او می‌داند. فرایند پیشرفت که حرکت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب است، مشتمل بر سه امر: الف: تحلیل وضعیت موجود؛ ب: تبیین وضعیت مطلوب؛ ج: راهبرد حرکت از وضع موجود به سمت وضعیت مطلوب (قهرمانی و زواری خانقاه، ۱۳۹۸: ۲۵). از دیگر مؤلفه‌های الگو عنایت به ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی ایران است و به زمینه تحقق این الگو با توجه به اقلیم، تاریخ، جغرافیا و فرهنگ و سرمایه‌های انسانی و همچنین طراحی آن به دست متفکران ایرانی با توجه به مصلحت و نیازهای کشور اشاره دارد (بیانات مقام معظم رهبری در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹).

الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت دارای مبانی، غایات، تدابیر و الزاماتی است که برگرفته از مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی اسلامی و در واقع، حکمت بنیان است و بنابراین بر پایه چهارعنصر فکر و اندیشه، علوم و فنون، اخلاق و معنویت و سیاست و تدبیر استوار می‌باشد. به عبارت دیگر، حکمت اسلامی به‌عنوان پشتوانه این الگو جهت آسیب‌شناسی وضع موجود و شاخص‌های وضع مطلوب و ارائه راهبردهایی نظیر وحدت ملی - اسلامی، حیات طیبه اسلامی، امنیت و اقتدار بازدارنده و عدالت اجتماعی جهت رسیدن به کارآمدی نظام سیاسی نقش بازی می‌کند.

۳- مدل مفهومی حکمت

با توجه به مطالب فوق می‌توان مدلی چهاروجهی ارائه داد که بر اساس آن حکمت یعنی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بر اساس فکر و اندیشه، علوم و فنون، اخلاق و معنویت و سیاست و تدبیر.



۴- چالش‌های کارآمدی در نظام جمهوری اسلامی ایران

از جمله چالش‌های مهم کارآمدی در نظام‌های سیاسی به‌طور کلی که در نظام جمهوری اسلامی نیز کم‌بیش قابل مشاهده است، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۴-۱- تسلط دیدگاه‌های قومی، قبیله‌ای و جناحی بر مسائل سیاسی

از فاکتورهای مهم پیشرفت سیاسی، مشارکت سیاسی شهروندان است و این مشارکت باید فارغ از نگاه قومی و جناحی باشد، اما افراد به این دلیل در قالب قومیت و هویت قومی دست به مشارکت و گزینش سیاسی می‌زنند که این امر منافع فردی و گروهی بیشتری را برای آنان می‌تواند فراهم کند (اکبری و فخاری، ۱۳۹۴: ۷۵). مسائلی مانند طایفه‌گرایی، تعصب ایلی و از این دست موارد می‌تواند افراد را از معیارهای اصلی یک انتخاب اصلاح دور کند؛ و در هر انتخاباتی حمایت افراد و شخصیت‌های مهم از کاندیدای خاص می‌تواند تأثیرات مهمی در نتیجه انتخابات داشته باشد که همگی بیانگر برتری تعصبات قومی در برابر هویت ملی و مسئولیت اجتماعی است.

امر دیگری که از چالش‌های توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، برتری دیدگاه‌های جناحی نسبت به منافع ملی در حوزه‌های مختلف است. در جمهوری اسلامی ایران به دلیل عدم نهادمندی سیاسی، فرصت برای بروز گروه‌ها و نیروهای مختلف سیاسی به وجود آمده است که در نتیجه منجر به شکل‌گیری پلورالیسم قطبی، سهم خواهی و مطالبات گذرا برای کسب قدرت بیشتر شده است.

۴-۲- ناکارآمدی احزاب و گروه‌های سیاسی

علیرغم اینکه در قانون اساسی و در اصل بیست و ششم حزب‌گرایی و فعالیت آن‌ها مورد تأکید است و تاکنون بیش از ۲۴۰ حزب و تشکل سیاسی به ثبت رسیده است (نقیب زاده و سلیمانی، ۱۳۸۸: ۲۲)؛ اما این تنها جنبه کمی حضور احزاب در صحنه سیاسی است. در واقع اگر بخواهیم نگاه دقیقی به شکل‌گیری احزاب در جمهوری اسلامی ایران داشته باشیم این شکل‌گیری‌ها بسته به مناسبت‌ها و شرایط خاصی به وقوع پیوسته‌اند و بیشتر می‌توان عنوان «حزب دولت ساخته» به آن‌ها اطلاق کرد. به‌طور مثال حزب کارگزاران سازندگی در پی فضای پس از جنگ تحمیلی و بازسازی ویرانی‌های جنگ و توجیه نیاز به وجود فن‌سالارانی که در این زمینه با دولت همکاری کنند، به وجود آمد (مصلی نژاد، ۱۳۸۴: ۱۹۵) و عملاً مجری برنامه‌های تعدیل اقتصادی نهادهای مالی بین‌المللی شدند که نتیجه آن افزایش تورم، روحیه مصرف‌گرایی و کاهش مسئولیت دولت در امر عدالت اجتماعی و افزایش شکاف طبقاتی شد (رفیع پور، ۱۳۷۷: ۱۶۹). یا جنبه مشارکت ایران اسلامی که به‌عنوان حزبی دولت ساز در جریان انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ در جهت گفتمان توسعه سیاسی و فرهنگی اعلام موجودیت می‌کند.

نکته بارز درباره این‌گونه احزاب بهره‌گیری از قدرت در زمان تأسیس است و این احزاب را افرادی به وجود آوردند که در رأس قدرت سیاسی بودند و به دلیل فقدان پایگاه مردمی و اجتماعی عمیق برای حضور در صحنه با اتخاذ رویکردهای فرصت طلبانه و پوپولیستی و عمل‌گرایانه سعی دارند، همواره در قدرت بمانند (صفایی دلویی، ۱۳۸۰: ۵).

موارد زیر را به‌عنوان آفت‌هایی که همواره احزاب در جمهوری اسلامی ایران با آن مواجه بوده‌اند، می‌توان برشمرد:

- فقدان یک شناخت عمیق و جامع از سوی نخبگان سیاسی نسبت به جامعه؛

- ماهیت دستوری و وابسته احزاب به دولت؛

- نادیده انگاری منافع ملی و اولویت قرار دادن نگاه قومی، طبقه‌ای و جناحی به امر سیاسی؛

- به وجود آمدن احزاب حول محور یک شخصیت خاص.

۴-۳- ضعف همبستگی ملی

اگرچه نظام جمهوری اسلامی ایران نتیجه همبستگی ملی در قالب پیروزی انقلاب اسلامی است و تبلور آن را در هشت سال جنگ تحمیلی و پیروزی‌های به دست آمده ناشی از وحدت ملی به وجود آمده از آن دوران می‌توان مشاهده کرد؛ اما به نظر می‌رسد که تحت تأثیر شکاف‌های قومی و جناحی فوق‌الذکر، در دهه‌های اخیر شاهد به وجود آمدن شکاف‌هایی بین دولت و ملت، دولت با دولت (تکثرگرایی و چندصدایی جناحی) و در برخی حوزه‌ها ملت با ملت (برتری دیدگاه‌های قوم گرایانه و خوانش‌های متفاوت هویتی) هستیم. این امر می‌تواند از قدرت ملی بکاهد و در درازمدت امنیت ملی را به مخاطره اندازد.

۴-۴- فقدان عدالت اجتماعی

آنچه از آن به‌عنوان ضعف عدالت و رفاه اجتماعی یاد می‌شود ارتباط مستقیمی با ساختار اقتصادی جمهوری اسلامی ایران دارد. در گفتمان اقتصادی پس از جنگ تحمیلی، رسیدن به عدالت اجتماعی تنها از طریق رشد اقتصادی در قالب سیاست‌های تعدیل ساختاری، خصوصی‌سازی، گسترش اقتصاد بازار آزاد و کوچک کردن بخش دولتی امکان‌پذیر است؛ اما پیاده کردن سیاست‌های تعدیل نه‌تنها منجر به برقراری عدالت اجتماعی در کشور نشد، بلکه باعث عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی گردید. کاهش مخارج دولتی که در واقع به معنی عدم اجرای تعهدات دولت در زمینه بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و واگذاری این دو بخش مهم خدماتی به بخش خصوصی با قیمت‌های بالاتر و کیفیت پایین‌تر است، عملاً فشاری مضاعف به اقشار ضعیف جامعه وارد کرد (الهی، رضایی، بیرجندی، ۱۳۹۲: ۵۷-۵۸).

در حوزه مسکن نیز تبدیل مسکن به کالایی سرمایه‌ای به جای کالایی مصرفی و اهمال دولت‌ها به منظور افزایش تولید مسکن با هدف رفع نیازهای جامعه و ایجاد اشتغال^۱، (دهمرده و خاکی، ۱۳۹۳: ۷۵۴) سبب رشد سرسام‌آور قیمت مسکن طی سی سال گذشته شده است. بدیهی است نابسامانی‌های اقتصادی می‌تواند بتدریج آثار سوء خود را بر عرصه فرهنگی و اجتماعی نیز تحمیل کند.

بر اساس اصل سی‌ام قانون اساسی: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). باین وجود در این سال‌ها ارقامی در حدود ۱۶.۵ درصد، ۱۹ درصد، ۱۵ درصد بودجه عمومی کشور به وزارت آموزش و پرورش تعلق گرفته است که طبیعتاً تأثیر مستقیمی بر کمبود سرانه دانش‌آموزان دارد (محسنی نیا، ۱۳۷۸: ۸۴). بر این اساس دولت‌ها با کم کردن هزینه‌های عمرانی جهت ساخت مراکز آموزشی و روی‌آوری به سیستم آموزشی خصوصی و غیرانتفاعی جهت کم کردن هزینه‌ها، به سمت کالایی کردن آموزش و بی‌عدالتی اجتماعی گام برمی‌دارند.

همچنین در بخش سلامت با وجود دستاوردهای متعدد در زمینه علمی و پزشکی، با چالش‌هایی مانند عدم گسترده‌گی شبکه بهداشت و درمان دولتی و افزایش هزینه‌های درمانی و ناکارآمدی پوشش بیمه‌ای مواجهه هستیم. به‌عنوان مثال بر اساس گزارش سازمان جهانی بهداشت، پرداخت از جیب هزینه‌های درمانی برای خانوار ایرانی، حدود ۵۰ درصد است (زارعی، پور آقا، خدا کریم، موسی زاده، ۱۳۹۶: ۱۰). با نگاهی به بودجه سلامت و بهداشت در برنامه‌های اول تا پنجم توسعه، مشخص می‌شود که سهم بودجه سلامت در ۴ برنامه روندی کاهشی داشته از ۶ درصد به ۲.۵ درصد و ۱.۲۰ و ۱ درصد رسیده است. علیرغم رشد بودجه سلامت در برنامه پنجم و رسیدن به ۱۴ درصد در سال‌های اخیر (نعمت شاهی، ابراهیمی پور، کیوانلو،

^۱ به ازای ساخت هر ۵۲ متر مربع، یک شغل به مدت یک سال ایجاد می‌شود.

خواجه دلویی، کیخسروی، ۱۳۹۹: ۸۵)، دولت‌ها به دلیل کافی نبودن بودجه سلامت، به سمت واگذاری بیمارستان‌های دولتی به بخش خصوصی حرکت کرده‌اند که این امر دسترسی عادلانه به خصوص فرودستان را به امکانات درمانی دشوار می‌کند و از آنجا که منطق بخش خصوصی سودآوری است، سلامت عمومی جامعه به‌مثابه کالایی می‌شود که بیشترین سود را برای مراکز درمانی، پزشکان و شرکت‌های دارویی به ارمغان می‌آورد.

۵- نقش حکمت در کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران

بر اساس فرضیه تحقیق، شاید بتوان گفت چالش‌های فوق ناشی از بی‌توجهی به عنصر حکمت در نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری است؛ و بر این اساس، راه‌حل خروج از این چالش‌ها و موارد مشابه، سیاست‌گذاری بر پایه حکمت است. چنانکه اشاره شد حکمت از آن جهت بر کارآمدی مؤثر است که بر چهارعنصر فکر و اندیشه، علوم و فنون، اخلاق و معنویت و تدبیر و سیاست استوار است و بنابراین حکمت بنیان کردن نظام و در نتیجه کارآمد کردن آن بدین معنی است که سیاست‌گذاری در همه عرصه‌ها بر اساس این چهارعنصر صورت گیرد. با این وصف در عرصه اقتصادی بجای تأکید بر الگوهای اقتصاد لیبرالی باید بر اقتصاد تعاونی یا مشارکت اقتصادی مردم تأکید کرد. نیز بجای تأکید بر احزاب شخصی و فصلی باید مشارکت سیاسی را در جامعه نهادینه کرد. چون بر اساس حکمت اسلامی انسان در وجود و بقای خود ناگزیر از مشارکت است و خیر جامعه در این است که انسان‌ها برای رسیدن به سعادت یکدیگر را یاری و کمک دهند (لک زایی، ۱۳۹۵: ۲۳۰)، بدیهی است، مشارکت سیاسی و اقتصادی بدون نهادهایی که بستر این مشارکت را فراهم نمایند و بدون امنیت امکان‌پذیر نیست و بنابراین امنیت و اقتدار بازدارنده نیز از لوازم کارآمدی یک نظام سیاسی است.

۵-۱- مشارکت سیاسی

یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های یک نظام سیاسی کارآمد، مشارکت سیاسی شهروندان در فرایند قدرت است. حال این پرسش پیش می‌آید که این مشارکت سیاسی چگونه باید اتفاق بیفتد؟ فرایندی که در آن شهروندان از یک شهروند معمولی که صرفاً در اجتماع حضور دارد خارج شده و ضمن آشنایی با کار ویژه‌های نظام سیاسی، به وظایف و اختیارات خود به‌عنوان یک شهروند مسئول و آزاد آشنا شده و رفتار سیاسی خود را بر اساس عناصر حکمی انجام دهد.

در عرصه سیاسی به‌طور کلی با دو پارادایم هدایت و قدرت مواجه هستیم. در گفتمان سیاسی مبتنی بر پارادایم قدرت، همه‌چیز این جهانی تلقی می‌شود؛ اما در معرفت سیاسی مبتنی بر پارادایم هدایت، جهان هستی مقدمه‌ای برای رسیدن به جهان آخرت است و به این منظور، تعریف از سیاست نیز در این دو مدل متفاوت می‌باشد. از منظر حکمت اسلامی سیاست به معنای تدبیر و هدایت جامعه از دنیا به سوی آخرت به‌منظور تقرب به خدای متعال است. (لک زایی، ۱۳۸۷: ۸۷). بر این اساس دو نوع سیاست وجود دارد: سیاست الهی و سیاست مادی. مبنای سیاست مادی بر سود و منفعت مادی، به‌خصوص شخصی استوار است، قدرت محور است و این جهانی تلقی می‌شود اما سیاست الهی که بر پایه توحید، نبوت و معاد قرار دارد دو ساحتی است یعنی توجه توأمان به امور دنیایی و اخروی و هدایت بشریت که فلسفه اصلی بعثت انبیا هست و بنابراین هدایت محور است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۲۵۶)

مشارکت سیاسی مورد نظر در این پژوهش متفاوت با رویکردهای مشارکت و توسعه سیاسی غربی است. منظور از مشارکت سیاسی در این تحقیق، رقابت سیاسی و توزیع عادلانه قدرت سیاسی بر اساس عقلانیت، اخلاق، تدبیر و قانون است تا در سایه آن کارگزاران نظام سیاسی علاوه بر نظارت اخلاقی و درونی، نظارت بیرونی قانون را نیز جهت جلوگیری از استبداد رأی و انحصارگرایی در مقابل خویش ببینند.

بنابراین در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، حفظ و تقویت مردم‌سالاری دینی با گسترش مشارکت سیاسی مردم و نخبگان در اداره کشور از مؤلفه‌های موثر بر کارآمدی نظام سیاسی می‌باشد.

۱-۵-۱- احزاب و گروه‌های سیاسی با رویکرد حکمی

اگرچه اتفاق نظر جامعی در مورد نقش و کار ویژه احزاب سیاسی در میان اندیشمندان سیاسی وجود ندارد اما از دیدگاه برخی از صاحب نظران، احزاب سیاسی مهم‌ترین نهادهای تأثیرگذار بر فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و در واقع حلقه واسط بین جامعه و حکومت می‌باشند. به نظر این‌ها وجود احزاب برای حفظ ثبات سیاسی و مشارکت سیاسی شهروندان و توزیع قدرت ضروری است. حزب، گردهمایی پایدار گروهی از مردم است که دارای عقاید و تشکیلات منظم‌اند که با پشتیبانی مردم برای به دست آوردن قدرت سیاسی از راه‌های قانونی مبارزه می‌کنند (عالم، ۱۳۸۱: ۳۴۵).

صرف نظر از چالش‌هایی که در بخش آسیب‌شناسی احزاب سیاسی در ایران بدان اشاره شد، آنچه مسلم است، مشارکت سیاسی و اقتصادی در خلأ اتفاق نمی‌افتاد و بنابراین جامعه سیاسی نیازمند نهادهایی است که ضمن آموزش عمومی شهروندان، نخبگانی را نیز در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهت دستیابی به قدرت و اداره کشور تربیت نمایند؛ بنابراین برخلاف رویکرد حزب در غرب که مبتنی بر پلورالیسم غیراخلاقی است، احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران می‌توانند با رویکردی حکمی (مبتنی بر علم و اندیشه، اخلاق و معنویت، تدبیر و سیاست و قانون) تشکیل شده و ضمن تدوین سیاست‌های عمومی، رقابت سالم سیاسی، حاضر کردن مردم در صحنه، افزایش آگاهی سیاسی مردم و تقویت جامعه مدنی در هدفمند کردن مشارکت سیاسی مؤثر واقع شوند. ایجاد وحدت ملی و وفاق اجتماعی در قالب ادغام جامعه و نخبگان سیاسی در هویت ملی (اسلامی-ایرانی) از وظایف و اهداف یک حزب سیاسی کارآمد در جمهوری اسلامی ایران است و این ارزش‌ها در بستر جامعه‌پذیری سیاسی امکان تحقق دارد؛ فرایندی که در طی آن جامعه، گرایش‌ها، نگرش‌ها، دانش‌ها و ارزش‌ها و معیارهای خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند (مهرداد، ۱۳۷۶: ۱۷). از جمله عوامل مهم و اساسی که در تحقق این امر دخیل هستند، خانواده، مدرسه، محیط کار، رسانه‌های جمعی و کارگزاران حکومتی قابل ذکر است که در یک تقسیم‌بندی می‌توان آنها را به عوامل اولیه و ثانویه تقسیم کرد (حاجیان و جهانگیری، ۱۳۸۷: ۹۳). در واقع تمامی این عوامل در هر مرحله‌ای به یک شهروند این امکان را می‌دهد تا با آشنایی با وظایف خود در قبال جامعه با کسب اخلاق مدنی، حس وفاداری به میهن و نظام سیاسی، آمادگی لازم را برای کسب مسئولیت‌های سیاسی، اجتماعی پیدا کند.

با نگاهی دقیق‌تر، جامعه‌پذیری سیاسی در قالب احزاب باعث می‌شود کارگزاران سیاسی طی این فرایند، تربیت شده و درجایی که فرد صاحب مسئولیت سیاسی می‌شود به دلیل حس وفاداری به هویت ملی و اخلاق مدنی و آشنا بودن به وظایف خود، با تصمیمات درست باعث ایجاد وحدت و وفاق اجتماعی شوند.

۲-۵- مشارکت اقتصادی

برداشت عمده‌ای که از عدالت اقتصادی وجود دارد، این است که دولت باهدف توزیع نسبتاً متوازن ثروت و رفاه در سطح کشور، بتواند میزانی از رفاه نسبی و استاندارد زندگی را برای طبقات کم‌درآمد مهیا کند. بنا بر قانون اساسی، اصل بر رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست؛ یعنی برخلاف نظام‌های اقتصادی مادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی به عنوان هدف نیست؛ بلکه در نظام اقتصادی اسلامی، اقتصاد وسیله است (قانون اساسی، اصل ۵۶). بر این اساس معیار مهم در این رابطه جانبداری از منافع محرومان جامعه است: «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد

رفاه و رفع فقر و بر طرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن، کار و بهداشت و تعمیم بیمه» (قانون اساسی، اصل سوم، بند ۱۲)؛ بنابراین آنچه موردنظر این پژوهش در رابطه با مسئله عدالت اجتماعی است فراهم نمودن زمینه آرامش و آسایش خاطر توأمان برای تمامی اقشار جامعه به‌طور مساوی است؛ که این می‌تواند شامل نیازهای مادی و معنوی، اشتغال، بهداشت و سلامت، آموزش و مسکن باشد.

در اصل ۴۴ با طراحی نظام اقتصادی کشور بر سه پایه: بخش دولتی، بخش تعاونی و بخش خصوصی، سازوکار رسیدن به عدالت اجتماعی با محوریت دولت و تعاونی‌ها تدوین شده است (رزاقی، ۱۳۹۲: ۲۵). تاکنون از بخش اقتصاد تعاونی که به دلیل افزایش همیاری و همکاری و کمک به دیگران، بدون توجه صرف به ایجاد سود و منافع فردی که اتفاقاً بیشترین شباهت را به اقتصاد اسلامی دارد، غفلت شده است. البته برای نخستین بار در سال ۱۳۸۹ «اقتصاد مقاومتی» از سوی رهبری مطرح شد که روح حاکم بر آن نشئت‌گرفته از آرمان‌های انقلاب در جهت رفع مشکلات معیشتی و تعالی انسان و رسیدن به استقلال کشور است. اقتصاد مقاومتی در واقع به معنای مجموعه‌ای از سیاست‌ها، قوانین و تدابیر اجرایی جهت به حداقل رساندن خطر تکانه‌های آسیب‌زای داخلی و خارجی و زمینه‌سازی برای دستیابی به استقلال و پیشرفت‌های پایدار اقتصادی است (دانش جعفری و کریمی، ۱۳۹۴: ۳۸). در واقع زمانی که صحبت از اقتصاد مقاومتی می‌شود مقصود این است که تهاجم و حمله‌ای صورت گرفته است که باید با ترتیب دادن راهکارهایی به مقابله با آن به‌صورت فعال پرداخت، نه انفعالی. به باور نگارنده این تهاجم همان تئوری‌ها و رفتارهای اقتصادی مبتنی بر اقتصاد بازار آزاد باهدف کم‌رنگ کردن نقش دولت در پیشبرد مسیر پیشرفت اقتصادی است که بیش از سه دهه مسیر پیشرفت همه‌جانبه ایران در عرصه عدالت اجتماعی را مسدود کرده است.

۱-۵-۲- اقتصاد تعاونی: مکانیسم نیل به رفاه و تأمین اجتماعی

با توجه به اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی و مبانی اقتصاد مقاومتی و همچنین مبانی و اصول حکمت اسلامی^۱، به‌عنوان اسناد بالادستی، آنچه این تحقیق در پی آن است تا در پرتو آن این اصول محقق شود، رویکرد تعاونی به اقتصاد است. در اقتصاد تعاونی آنچه اهمیت دارد ترفیع جایگاه انسان و تنزل جایگاه سرمایه است؛ یعنی سرمایه باید در خدمت انسان باشد و نه انسان در خدمت سرمایه. بر این اساس هدف کنش‌گران اقتصادی رفع نیازهای خود و دیگران با توسعه مالکیت است. با اتحاد و همدلی در قالب سرمایه اجتماعی که این امر باعث می‌شود ضمن بهره‌مندی از حق آزادی، در برابر جامعه مسئولیت اجتماعی داشته باشند (یوسفی، ۱۳۸۹: ۳۶-۳۷).

به‌طور مثال زمانی که بحث از عدالت اجتماعی در حوزه بهداشت و درمان می‌شود، مهم‌ترین مؤلفه‌ها گسترش شبکه بهداشت و درمان و کاهش هزینه‌های درمان است. نیز افزایش مراکز درمانی تخصصی با همکاری دولت و بخش تعاونی به‌منظور کاهش خروج افراد بیمار از روستاها و مناطق محروم برای دستیابی به خدمات سلامت از جمله طرح‌هایی است که می‌تواند در راستای عدالت سلامت مؤثر باشد. کاهش بار مالی و افزایش خدمات درمانی از مهم‌ترین اهداف شبکه بهداشت و درمان در نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی می‌باشد. بازنگری در ارائه خدمات به شکلی که با تدبیر در امور و ارائه الگوی کاهش هزینه‌های غیر ضرور و همچنین پوشش‌های بیمه‌ای بتوان به کاهش هزینه درمان دست‌یافت نیز با مکانیسمی مانند

^۱ نوع نگاهی که حکمت متعالیه به هستی، انسان و جامعه دارد، تنظیم نظام معاش را برای نجات معاد بر بنای همکاری و تعاون انسان‌ها با یکدیگر، اخلاق‌مداری و عدالت اجتماعی می‌داند.

تشکیل شوراهایی متشکل از کارشناسان اقتصادی و پزشکان متعهد، به سمت کاهش هزینه‌ها در بخش بهداشت و درمان گام برداشت.

از ویژگی‌های اقتصاد تعاونی، ایجاد اشتغال پایدار، ادغام سرمایه‌های فکری و مادی و تبدیل سرمایه‌های خرد و کوچک در قالب تعاونی‌ها و تبدیل شدن این سرمایه‌ها به سرمایه‌های کلان جهت کارآفرینی و ایجاد کسب‌وکار برای آن دسته از افرادی است که فاقد پشتوانه مالی هستند اما در عرصه فکر و دانش صاحب مهارت و توان فنی بالایی هستند. تعاونی‌ها از دو جهت می‌توانند در عرصه آموزش مؤثر واقع شوند: نخست، اینکه با تشکیل تعاونی‌های مدارس جهت احداث، نوسازی و مرمت مدارس گامی در جهت توسعه عمرانی و زیرساخت‌های آموزشی بردارند؛ دوم، اینکه تعاونی‌ها می‌توانند در توسعه آموزش عمومی و فرهنگ همکاری و تعاون بین دانش آموزان، نقش بسزایی داشته باشند.

۳-۵- امنیت و اقتدار بازدارنده

تعاریف و تفاسیر متعددی از امنیت به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی توسط مکاتب امنیتی مطرح شده است. با توجه به دیدگاه‌های هویتی و معرفت‌شناختی و بستر فرهنگی که فی‌المثل در کشورهای غربی وجود دارد، مکاتب امنیتی دارای دیدگاه‌های مادی‌گرایانه با مبانی انسان‌شناسانه‌ای که در آن اراده انسان را در عرض اراده خداوند می‌بینند فصل مشترک تمامی این مکاتب است؛ در این نگرش منافع فردی و منافع ملی کشورها از طریق ابزارهای نظامی و اقتصادی به هر طریقی قابل توجیه و تأمین است. حال آنکه با توجه به جهان‌بینی اسلامی و توحیدی که مبدأ و غایت همه موجودات را خدای متعال می‌داند و اراده انسان‌ها را در طول اراده خداوند در نظر می‌گیرد، توجه به ارزش‌های معنوی و مصالح تمامی مردم جهان و صلح بین‌المللی از مؤلفه‌های نظام امنیتی است (خلیلی، ۱۳۹۴: ۶۷).

پایه اصلی نظریه امنیت و اقتدار بازدارنده، آیه ۶۰ سوره انفال است که بر اساس آن، باید تا جایی که ممکن است، امکانات لازم برای ترس و تهدید دشمنان را فراهم کرد: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...». همچنین از مؤلفه‌های رسیدن به امنیت از منظر حکمت اسلامی وحدت و همبستگی اجتماعی در داخل و خارج از مرزهای جغرافیایی است. وحدت و همبستگی از ضرورت‌های عقلی، اخلاقی و فطری انسان برای بقای فردی و جمعی است. در حکمت اسلامی امنیت جدا از انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی آن نیست. طبق این دیدگاه، امنیت هم این جهانی است و هم آن جهانی. این در واقع نقطه افتراق رویکرد اسلامی به امنیت در مقایسه با رویکردهای غربی است. در رویکرد غربی هر آنچه امنیت مادی را به مخاطره بیندازد، تهدید محسوب می‌شود در حالی که در دیدگاه اسلامی، ملاک، امنیت مادی و معنوی به صورت توأمان است. براساس این اصول نظام سیاسی علاوه بر خطرات این جهانی که انسان را تهدید می‌کند به خطراتی که متوجه حیات اخلاقی و معنوی کشور و جامعه جهانی است، نیز توجه داشته و برای آن برنامه‌ریزی می‌کند. امنیت از این منظر، «امنیتی تلفیقی» به شمار می‌آید. در این نگرش تمام جنبه‌های تهدید و فرصت به طور هم‌زمان در نظر است؛ یعنی هم عوامل تهدید زا و آسیب‌هایی که می‌تواند منافع ملی را به مخاطره اندازد، مورد توجه است و هم از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل موجود برای تأمین امنیت معنوی غفلت نمی‌شود. این برخلاف استراتژی امنیتی تهدید محور صرف است که تنها به عنصر تهدید توجه می‌شود و یا استراتژی فرصت محور که تنها به زمینه‌های خلق فرصت (اقتصادی، فرهنگی، سیاسی) توجه دارد تا با توسعه در این بخش‌ها تهدیدات را از بین برد.

بر مبنای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، نظام جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به امنیتی پایدار و اقتدار بازدارنده، باید بیشترین همگرایی و وحدت را بین جامعه و نظام سیاسی داشته باشد. بر این اساس با اتکا به «وحدت ملی» می‌توان به همگرایی و پیوستگی و به طبع آن امنیت پایدار رسید که ترکیبی از هویت ملی و اسلامی است. هویت ملی در ایران دارای

ابعادی متنوع از جمله احساس تعلق عاطفی افراد نسبت به میهن و کشور است که در قالب مشارکت نظری و عملی در مسائل ملی و ضرورت وجود استقلال سیاسی، اقتصادی و یکپارچگی سرزمینی تجلی می‌کند. هویت اسلامی نیز در جامعه ایرانی به معنای تعلق و تعهد فرد ایرانی به باورها و ارزش‌های اسلامی، انجام مناسک‌های فردی و جمعی، فرهنگ ایثار و شهادت، حمایت از مستضعفان و... می‌باشد (حاجیان، ۱۳۹۱: ۱۴۲) که نمود بارز آن را می‌توان در جنگ تحمیلی مشاهده کرد. در این جنگ دو عنصر هویت ملی و اسلامی در کنار هم توانستند تمامیت ارضی و استقلال کشور را حفظ کنند.

راهبرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران، ناظر به راه‌ها و شیوه‌های به‌کارگیری ابزار و وسایل مختلف برای دفع تهدیدات خارجی نسبت به ارزش‌های بنیادین نظام اسلامی است. این راهبرد، در سطح منطقه‌ای و تمدنی می‌تواند در قالب «امنیت دسته جمعی» مطرح شود که در آن امنیت ملی ایران و حوزه تمدنی درگیر با آن، در راستای همگرایی و وحدت تمامی کشورها و بازیگران حاضر در محور تمدنی است. مراد از محور تمدنی، محوری است که از دو مؤلفه اصلی تشکیل شده است: یکی فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی (شیعی سنی) و دوم فرهنگ ایرانی که هردو با حضوری چند هزارساله در قالب نظام‌های اجتماعی و سیاسی و دولت-ملت‌های مختلف تنها بانیان برقراری امنیت در این حوزه جغرافیایی محسوب می‌شوند. این محور شامل کشورهایی است که یا اسلامی هستند و ایدئولوژی اسلامی به‌عنوان فرهنگ سیاسی و اجتماعی در ساخت نظام سیاسی و جامعه آن‌ها حضور دارد^۱. یا در حوزه فرهنگ باستانی و تاریخی ایران‌زمین، جزئی از تاریخ کهن سرزمین بزرگ ایران در گذشته به شمار می‌روند. به‌طور مثال کشورهای نظیر سوریه، لبنان، فلسطین، عراق، ترکیه، عربستان، کشورهای حاشیه خلیج فارس، حول محور اسلامی و کشورهایمانند تاجیکستان، افغانستان، آذربایجان، ازبکستان و آسیای میانه و قفقاز حول محور فرهنگ ایرانی قرار می‌گیرند. محور امنیتی منطقه‌ای گروهی از کشورها را شامل می‌شود که وابستگی متقابل امنیتی میان آن‌هاست و نمی‌توان امنیت هریک را جدا از یکدیگر تصور کرد. (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۶). در واقع امنیت بازیگران به یکدیگر وابسته است و کشورها برای امنیت و مقابله با تهدیدات ناگزیر از تعامل و همکاری هستند.

به‌طور کلی فرصت‌ها و زمینه‌هایی که می‌تواند بستر به وجود آمدن یک امنیت دسته‌جمعی را فراهم کند عبارت‌اند از:

- ویژگی‌های مشترک فرهنگی - تاریخی مانند زبان، ایدئولوژی، دین و مذهب، نژاد و آداب و رسوم مشترک؛

- تهدید مشترک اعم از تهدید امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ...؛

- وابستگی‌ها و نیازهای متقابل در زمینه‌های مختلف (احمدی پور و دیگران، ۱۳۸۹: ۷۷-۱۰۸).

۶- نتیجه

با توجه به دغدغه‌ای که در باب کارآمدی نظام جمهوری اسلامی و چالش‌هایی که در این زمینه وجود دارد، تحقیق حاضر درصدد پاسخ به این سؤال بود که «نقش حکمت در شکل‌گیری نظام سیاسی کارآمد در جمهوری اسلامی ایران چیست؟» در راستای پاسخگویی به پرسش بالا، در این مقاله با بهره‌گیری از مبانی حکمت اسلامی، چارچوبی ارائه شد که بر اساس آن، کارآمدی به معنای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری بر مبنای فکر و اندیشه، علوم و فنون، اخلاق و معنویت و سیاست و تدبیر می‌باشد.

بر این اساس هرگونه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی باید مبتنی بر حکمت و عناصر چهارگانه فوق باشد. در عرصه سیاسی با توجه به تعریفی که از سیاست با توجه به مبانی حکمت اسلامی ارائه شد که در زمره پارادایم هدایت و تدبیر قرار می‌گیرد، سیاست رویکردی هدایت محور به خود می‌گیرد. بر این اساس

^۱. وحدت اسلامی با توجه به آیه ۱۰۳ سوره آل عمران: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ».

شاخص‌هایی نظیر: توزیع عادلانه قدرت، مشارکت همراه با عقلانیت سیاسی، اخلاق‌گرایی و قانون‌گرایی، در چارچوب احزاب و گروه‌های سیاسی حکمی قابل‌بررسی هستند. احزاب سیاسی با رویکرد حکمت محور بدان معنی که رفتار سیاسی آنان بر پایه علم اخلاق و تدبیر است به‌نوعی که ضمن تدوین سیاست‌های عمومی و رقابت سالم سیاسی بستر را برای حضور مردم در امر سیاسی با آگاهی بخشی آنان فراهم می‌کنند که این امر در نهایت منجر می‌شود به هدفمند کردن مشارکت سیاسی و ایجاد وحدت ملی در قالب هویت ملی (اسلامی - ایرانی). در عرصه اقتصادی، مشارکت اقتصادی در چارچوب اقتصاد مقاومتی با رویکرد اقتصاد تعاونی، ضمن رد الگوهای ناموفق گذشته که در قالب سیاست‌های تعدیل ساختاری مبنی بر بازار آزاد، موجب کالایی شدن سلامت، آموزش و شکاف طبقاتی شده است، اقتصاد مبتنی بر گسترش تعاونی‌ها که بیشترین شباهت را به مبانی اسلامی اقتصاد دارد و برگرفته از اصول قانون اساسی می‌باشد، مدنظر است در پرتو این رویکرد حکمی اقتصادی عدالت اجتماعی و اقتصادی در سطوح بالایی قابل‌دستیابی است. در عرصه امنیتی و اقتدار بازدارنده با توجه به مبانی حکمت اسلامی که عنایت ویژه‌ای به همبستگی اجتماعی انسان‌ها و جوامع در داخل و خارج از مرزهای ملی و منطقه‌ای دارد؛ و این همبستگی را برای بقا و امنیت آن‌ها ضروری می‌داند. در امنیت حکمت محور عوامل تهدید زا و ظرفیت‌های بالقوه توأمان مورد توجه می‌باشد تا در پرتو آن امنیت به وجود آید. با توجه به مبانی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت امنیت بازدارنده زمانی محقق شدنی است که همگرایی و وحدت بین جامعه و نظام سیاسی در عرصه داخلی و برپایی نظام امنیت دسته‌جمعی در عرصه خارجی شکل بگیرد. تحقیق بالا با عنایت به عنصر هویت ملی در همگرایی داخلی یعنی توجه به ارزش‌های ملی و اسلامی به‌صورت توأمان و همچنین راهبرد امنیت دسته‌جمعی یعنی توجه به نقش تاریخی ایران که در چارچوب حوزه تمدنی اسلامی - تاریخی، اجتماعی، نژاد، دین و همچنین تهدیداتی که این حوزه تمدنی را قدرت‌های بیرونی تهدید می‌کند. امنیت پایدار را در پرتو این نگاه حکمی به امنیت محقق شدن می‌داند.

منابع

- ابوالحمد، عبدالحمید، (۱۳۷۶)، مبانی سیاست، تهران: توس.
- احمدی پور، زهرا، قادری حاجت، زهرا، مختاری هشی، حسن، (۱۳۸۹)، «تحلیل ژئوپولیتیکی فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی در منطقه غرب آسیا»، دو فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال اول، شماره ۱.
- اکبری، حسین، فخاری، روح‌الله، (۱۳۹۶)، «نقش قومیت در رفتار انتخاباتی اجتماعات چند قومیتی (مورد مطالعه: شهرستان بجنورد)»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و هشتم، شماره پیاپی ۶۶، شماره دوم.
- امامی جمعه، سید مهدی، گنجور، مهدی، (۱۳۹۲)، «عدالت پژوهی در حکمت متعالیه (بررسی جایگاه، ابعاد و لوازم وجود شناختی عدالت از منظر ملاصدرا)»، دو فصلنامه پژوهش‌های هستی‌شناختی، سال دوم، شماره ۴، صص ۶۵-۹۱.
- بهمن، شعیب، جعفری نژاد، مسعود، گلشنی، علی رضا، (۱۳۹۵)، «ضرورت‌های تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۱۰۷-۱۲۹.
- بوزان، باری، (۱۳۷۸)، مردم دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ترکشوند، سینا، کشاورز، سوسن، صالحی اکبر، میرزا محمدی، محمد حسن، (۱۳۹۷)، «تبیین ملزومات معرفت‌شناختی عدالت از دیدگاه فارابی به‌منظور استخراج دلالت‌های آن در عرصه عدالت تربیتی»، فصلنامه معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال بیست و دوم، شماره سوم.

- حاجیانی، ابراهیم، (۱۳۹۱)، «هویت ایرانی - اسلامی و امنیت پایدار جمهوری اسلامی»، فصلنامه آفاق امنیت، سال پنجم، شماره ۱۴.
- خلیلی، رضا، (۱۳۹۴)، «مبانی نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران، تحولات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناسی»، فصلنامه آفاق امنیت، سال هشتم، شماره ۲۶.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله امام خمینی، (۱۳۷۱)، شرح چهل حدیث، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دانش جعفری، داوود، کریمی، سمانه، (۱۳۹۴)، «نفت، برنامه ششم توسعه و اقتصاد مقاومتی»، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، سال دوم، شماره ۸.
- دهمرده، نظر، خاکی، رضا، (۱۳۹۳)، «مدل‌سازی تغییرپذیری قیمت مسکن در ایران و پیش‌بینی رشد قیمت‌ها: کاربردی از الگوهای خانواده ARCH، تحقیقات اقتصادی»، دوره ۴۹، شماره ۴، صص ۷۵۱-۷۷۴.
- رزاقی، ابراهیم، (۱۳۹۲)، آشنایی با اقتصاد ایران، تهران: نشر نی.
- رفیع‌پور، فرامرز، (۱۳۷۷)، توسعه و تضاد، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زارعی احسان، پور آقا بهروز، خدا کریم سهیلا، موسی زاده نصرآبادی علی رضا، (۱۳۹۶)، «میزان پرداخت از جیب بیماران بستری در بیمارستان‌های دولتی بعد از اجرای طرح تحول سلامت (یک مطالعه مقطعی در شهر تهران)»، فصلنامه بیمارستان، سال شانزدهم، شماره ۳.
- زاهدی، شمس‌السادات، الوانی، سید مهدی، فقیهی، ابوالحسن، (۱۳۸۳)، فرهنگ جامع مدیریت، تهران.
- صفایی دلویی، محمد، (۱۳۸۰)، جبهه مشارکت ایران اسلامی، تهران: نسل کوثر.
- عالم، عبدالرحمن، (۱۳۸۱)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نی.
- فتحعلی، محمود، (۱۳۸۲)، مباحثی در باب کارآمدی، تهران: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۸۷)، تهران: دراک.
- قهرمانی، مسعود، زواری خانقاه، فرشاد، (۱۳۹۹)، «تحلیل نقش الگوی پایه اسلامی - ایرانی پیشرفت در تحول عرصه‌های راهبردی و ارتقاء پیوستگی مردم و حکومت (مطالعه موردی نهادهای مردمی - حکومتی و سازمان‌های دولتی استان آذربایجان غربی)»، مجله مدیریت فرهنگی، سال سیزدهم، شماره ۵۰.
- لک زایی، شریف، (۱۳۹۵)، فلسفه سیاسی صدرالمتهین، پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، قم.
- لک زایی، نجف، (۱۳۸۷)، اندیشه سیاسی صدرالمتهین، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، بوستان کتاب.
- مرادی، حسن، (۱۳۸۸)، «هویت علم دینی از نگاه حکمت متعالیه»، نشریه راهبرد فرهنگ، شماره هفتم.
- مصلی نژاد، غلام عباس، (۱۳۸۴)، دولت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: نشر قومس.
- نیان، پروین، (۱۳۸۷)، مقوله علم در حکمت متعالیه، مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، دوره نهم، شماره ۱، صص ۹۱-۱۰۱.
- نعمت‌شاهی محبوبه، ابراهیمی پور حسین، کیوانلو زهرا، خواجه دلویی محمد، کیخسروی عقیل، (۱۳۹۹)، «بررسی بودجه بخش بهداشت و درمان طی برنامه‌های اول تا پنجم توسعه اجتماعی اقتصادی کشور» راهبردهای مدیریت در نظام سلامت، سال پنجم، شماره ۲.
- نقیب‌زاده، احمد، سلیمانی، غلامعلی، (۱۳۸۸)، «نوسازی سیاسی و شکل‌گیری احزاب در جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۱۸۷-۲۱۲.

- یوسفی، احمدعلی، (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی اقتصاد تعاونی با اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد اسلامی»، اقتصاد اسلامی، سال دهم، شماره ۳۷.